لوکس سواری بدون سهمیه سوخت!

گروه اقتصادی – در مصوبه جدید بنزینی دولت که روند اجرای آن از ساعت صفر روز ۲۲ آذر آغاز شد، آمده است: خودروهای دولتی، خودروهای پلاک مناطق آزاد و ویژه، خودروهای وارداتی، خودروهای دوم به بعد هر فرد و خودروهای نوشماره یا همان صفر کیلومتر مشمول سهمیه نرخ اول و دوم نخواهند شد.

اگرچه پس از اعلام این قانون، جزئیاتی نیز به آن از سوی مسئولان اضافه شد که به طور مثال خودروهای نو شماره ایرانی که ارزش آن زیر یک میلیارد تومان باشد در لیست مشمولان حذف نرخ اول و دوم قرار نمی گیرند و می توانند از این سهمیه استفاده کنند. هرچند طبق اظهارات مسئولان هنوز این بخش از مصوبه دولت اجرایی نشده و پیش از اجرا درباره آن اطلاع رسانی دقیق صورت می گیرد.

نکته جالب توجه آنکه چندی قبل لیستی از خودروهای ایران، سن و ارزش آنها از سوی مرکز رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه ایرانیان منتشر شده بود که بخشی از اطلاعات آن می تواند شفاف تر خودروهایی که مشمول سهمیه بنزین نرخ اول و دوم نمی شوند را نشان دهد.

طبق همین اطلاعات که از سوی احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مجلس شورای اسلامی نیز اعلام شد: در کشور چهار نفر لامبورگینی، ۱۸۱ نفر مازراتی، سه‌هزار و ۶۰۰ نفر پورشه، ۱۰ هزار نفر لندرور و بیش از ۵۶ هزار نفر محصولات کرمان موتور را سوار می‌شوند.

بر اساس همین آمار تعداد کل خودروهای تولیدی ایران خودرو که هم اکنون در خیابان های کشور فعالیت می کنند به ۹ میلیون و ۹۸۷ هزار و ۴۸۳ دستگاه، سایپا هشت میلیون و ۲۵۴ هزار و ۵۵۵ دستگاه، رنو ۸۵۹ هزار و ۱۹۲ دستگاه، هیوندایی ۳۴۱ هزار و ۹۳۵ دستگاه و کیا ۳۰۷ هزار و ۴۶۷ دستگاه می رسد و تعداد خودروهای مختلف چینی هم به همین ترتیب در کشور به چند ۱۰۰ هزار دستگاه می رسد.

خالی از لطف نیست که این موضوع را نیز یادآور شویم که از شهریور ۱۴۰۴، محسن پاک‌نژاد وزیر نفت خبر از واردات بنزین سوپر ویژه برای مصرف خودروهایی داده بود که عنوان لوکس را یدک می کشند و البته از دوم آذر امسال نیز روند عرضه همین سوخت در بورس کالا آغاز شد و هم اکنون حتی جایگاه‌های به خصوصی برای عرضه این نوع بنزین آماده سازی شده است.

این در حالی است که برخی صاحبان این خودروها که طی روزهای گذشته با صفر شدن سهمیه بنزین نرخ اول و دوم خود مواجه شده اند، نسبت به این اقدام اعتراض دارند و این روند را قابل پذیرش نمی دانند.

مابه التفاوت نرخ بنزین آزاد و نرخ سهمیه دوم، ۲ هزار تومان است، این موضوع شامل تمامی افرادی می شود که از سهمیه اول و دوم خود که مجموع آن به ۱۶۰ لیتر می رسد استفاده کنند، در این صورت مجبور به تامین سوخت با نرخ سوم یا همان پنج هزار تومانی با کارت جایگاه خواهند بود.

پشت‌صحنه کارت‌های سوخت چه می گوید؟

طبق مصوبه جدید، ۶۰ لیتر بنزین با نرخ ۱۵۰۰ تومان (نرخ اول) و ۱۰۰ لیتر با نرخ ۳ هزار تومان (نرخ دوم) به هر خودروی مشمول تعلق می گیرد و مصرف مازاد تنها با نرخ سوم ۵ هزار تومان و از طریق کارت اضطراری جایگاه قابل تأمین است. به این ترتیب، خودرویی که از کل سهمیه ۱۶۰ لیتری نرخ اول و دوم استفاده کند، در صورت نیاز به مصرف بیشتر، ناگزیر به پرداخت بنزین با نرخ جدید خواهد بود.

گرچه آمار خودروهای سواری در اختیار خانوارها طبق پایگاه رفاه ایرانیان ۲۱ میلیون و ۵۲۷ هزار و ۴۰۸ دستگاه اعلام کرده اما به گفته کرامت ویس کرمی مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی، در حال حاضر بیش از ۳۱.۲ میلیون کارت سوخت فعال در کشور وجود دارد که بخش قابل توجهی از آن‌ها یا بدون استفاده هستند یا به چند خودرو برای یک مالک اختصاص یافته‌اند.

همچنین بر اساس اطلاعات فراجا، حدود ۳ میلیون نفر در کشور مالک ۷ میلیون خودروی بنزینی هستند؛ مالکان چندخودرویی که طبق مصوبه جدید، تنها برای یک خودرو امکان دریافت سهمیه خواهند داشت.

دولت امیدوار است با ساماندهی حدود ۶ میلیون کارت سوخت بدون تراکنش و کنترل سهمیه مالکان چندخودرویی، بخشی از مصرف مازاد بنزین مدیریت شود.

یارانه‌ای که به همه نمی‌رسد

اجرای سیاست جدید بنزینی، بار دیگر مساله عدالت در توزیع یارانه انرژی را به صدر بحث‌های اقتصادی بازگردانده است؛ جایی که گروهی به دلیل نداشتن خودرو، در عمل سهمی از یارانه بنزین ندارند، اما گروهی دیگر به واسطه داشتن چند خودرو یا خودروهای لوکس، از یارانه بیشتری بهره‌مند بوده‌اند.

دولت اعلام کرده است که عواید حاصل از اعمال نرخ سوم بنزین به‌طور مستقیم به حساب سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها واریز می‌شود تا در قالب کالابرگ در اختیار دهک‌های اول تا سوم قرار گیرد.

گفتنی است که در این مصوبه جدید، سهمیه و نرخ بنزین خودروهای عمومی بنزینی از جمله تاکسی‌ها و وانت‌بارها بدون تغییر باقی می‌ماند.

در مورد خودروهای عمومی دوگانه‌سوز نیز سهمیه اول حفظ شده و سهمیه دوم آن‌ها با کاهش ۵۰ درصدی مواجه خواهد شد.

همچنین سهمیه دوم خودروهای شخصی دوگانه‌سوز نیز نصف می‌شود؛ در عین حال، طرح تبدیل خودروهای بنزینی تک‌سوز به دوگانه‌سوز برای همه خودروها، مطابق آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ قانون هوای پاک، به‌صورت رایگان ادامه خواهد داشت.

بر اساس این مصوبه، سهمیه بنزین آمبولانس‌ها بدون تغییر باقی می‌ماند و خودروهای دارای پلاک جانبازان و معلولان از حذف سهمیه مستثنا شده‌اند.

در نهایت، خودروهای دولتی، خودروهای دارای پلاک مناطق آزاد و ویژه، خودروهای وارداتی، خودروی دوم به بعد هر فرد و خودروهای سواری شخصی نوشماره داخلی با قیمت کارخانه‌ای بیش از یک میلیارد تومان، مشمول حذف سهمیه اول و دوم خواهند شد و کارت سوخت جدیدی با نرخ تجمیعی و معادل قیمت کارت اضطراری جایگاه به آن‌ها اختصاص می‌یابد.

■ **مصوبه جدید دولت در سهمیه‌بندی بنزین، مالکان خودروهای وارداتی را به صف سوخت پنج‌هزار تومانی فرستاد؛ تصمیمی که از لامبورگینی تا پورشه را کنار گذاشت.**

مجلس، دولت، بانک مرکزی؛

مقصر این تورم لجام‌گسیخته کیست!

رضا امیدوار تجریشی – اقتصاددان

تورم در ایران محصول تصمیم یک نهاد نیست، بلکه نتیجه برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، بودجه‌ای، سیاسی و انتظاری است. مجلس از طریق فرآیند بودجه‌ریزی و تصمیمات هزینه‌ای، ممکن است به صورت غیرمستقیم بر روند تورمی تأثیرگذار باشد، همان‌طور که دولت و بانک مرکزی نیز نقش‌های دیگری دارند.

در روزهای اخیر، مباحثی درباره نقش مجلس در ایجاد یا تشدید تورم در کشور مطرح شده است. رییس‌جمهور اشاره کرده‌اند که مجلس در افزایش تورم نقش دارد و در مقابل، برخی نمایندگان با تأکید بر جایگاه قانونگذاری و اختیارات بودجه‌ای مجلس، این ادعا را نادرست دانسته‌اند. با این حال، بررسی دقیق سازوکار بودجه‌ریزی نشان می‌دهد که بخشی از فشارهای تورمی، هرچند غیرمستقیم، از دل تصمیمات بودجه‌ای مجلس و نحوه تخصیص منابع برمی‌خیزد.

در فصل بودجه، هنگامی که مجلس بدون پایبندی کامل به سقف منابع، هزینه‌های جاری و تعهدات دولت را افزایش می‌دهد، شکاف میان درآمد و هزینه تشدید می‌شود. این شکاف، دولت را ناگزیر به استقراض از بانک مرکزی می‌کند و بانک مرکزی نیز برای تأمین این منابع، ناچار به خلق پول و افزایش پایه پولی می‌شود. فرآیندی که به‌طور مستقیم موجب فشار تورمی است.

در کنار ساز و کار مالی، شرایط سیاسی و بین‌المللی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری تورم دارند. تحریم‌ها، محدودیت‌های تجاری، ریسک‌های ژئوپلیتیک و سایه جنگ یا درگیری‌های منطقه‌ای، انتظارات تورمی را بالا می‌برند.

وقتی مردم و فعالان اقتصادی آینده را مبهم می‌بینند، رفتارشان تغییر می‌کند: خریدهای احتیاطی افزایش می‌یابد، تمایل به نگهداری ریال کاهش می‌یابد، نقدینگی به سمت بازارهای موازی حرکت می‌کند و سرعت گردش پول بالا می‌رود.

این دگرگونی رفتاری، حتی بدون افزایش پایه پولی می‌تواند تورم‌زا باشد. عامل دیگر، تخصیص ناکارآمد منابع در بودجه است. زمانی که بودجه سالانه بدون ارزیابی دقیق عملکرد و اولویت‌بندی تصویب می‌شود، دستگاه‌هایی که خروجی مشخص یا بهره‌وری قابل اندازه‌گیری ندارند، همچنان بودجه‌های سنگین دریافت می‌کنند.

این نحوه تخصیص منابع، بار مالی دولت را افزایش داده و آن را در شرایط اضطرار مالی قرار می‌دهد. دولت برای جبران این فشار یا ناچار به افزایش مالیات‌هاست، یا باید از مخارج عمرانی و توسعه‌ای بکاهد، یا سرانجام به مسیر خطرناک استقراض از بانک مرکزی بازگردد؛ هر سه راه، در عمل به افزایش تورم می‌انجامند.

در مجموع، تورم در ایران محصول تصمیم یک نهاد نیست، بلکه نتیجه برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، بودجه‌ای، سیاسی و انتظاری است. مجلس از طریق فرآیند بودجه‌ریزی و تصمیمات هزینه‌ای، ممکن است به صورت غیرمستقیم بر روند تورمی تأثیرگذار باشد، همان‌طور که دولت و بانک مرکزی نیز نقش‌های دیگری دارند.

از این رو، مدیریت تورم نیازمند اصلاح همزمان در نظام بودجه‌ریزی، سیاست پولی و مالی، کنترل انتظارات تورمی و بهبود فضای سیاسی و بین‌المللی است. تنها با رعایت انضباط مالی، کاهش هزینه‌های ناکارآمد، تقویت تعامل موثر میان دولت و مجلس و به‌کارگیری سیاست‌های ضدتورمی مبتنی بر اعتماد عمومی و ثبات سیاسی می‌توان مسیر کاهش پایدار تورم را هموار کرد.

همچنین مجلس و بانک مرکزی باید از تحمیل فشار به بانک بکاهند.

نقش بانک مرکزی در سیاستگذاری، نه اجرا – یکی از ریشه‌های ناترازی در نظام پولی و بانکی کشور، ورود بانک مرکزی به حوزه‌هایی است که ماهیت اجرایی دارند.

هنگامی که مقام سیاستگذار وارد اجرا می‌شود، دو پیامد منفی بلافاصله بروز می‌کند: سیاستگذار که باید ناظر بی‌طرف باشد، به بازیگر فعال تبدیل می‌شود؛ در نتیجه قدرت نظارتی تضعیف و پاسخگویی مخدوش می‌شود.

زیرا بانک مرکزی به‌جای طراحی قواعد، استانداردها و چارچوب‌های کلان، منابع و ظرفیت خود را صرف اجرای طرح‌ها و تکالیف خرد می‌کند؛ این امر مانع تخصص‌سازی و ارتقای حرفه‌ای شبکه بانکی می‌شود.

در حکمرانی نوین بانکداری، نقش بانک مرکزی سه محور مشخص دارد:

– سیاستگذاری پولی: تعیین نرخ سود، مدیریت نقدینگی، کنترل تورم، مدیریت انتظارات.

–نظارت هوشمند و قاعده‌محور: پایش سلامت بانکی، مقررات‌گذاری، نظارت مبتنی بر داده و ریسک.

–حمایت از شبکه بانکی: توانمندسازی نظام بانکی از طریق آموزش، استانداردسازی، سامانه‌های داده‌ای، چارچوب‌های مدیریت ریسک و ارتقای حاکمیت شرکتی.

ورود به اجرا – چه در قالب تسهیلات تکلیفی، چه طرح‌های اعتباری، چه دخالت در عملیات بانک‌ها – هم کارآمدی را کاهش می‌دهد و هم فرآیند سیاستگذاری را مخدوش می‌کند. نتیجه این مداخله‌ها، همان‌گونه که در تجربه ایران دیده می‌شود، عبارت است از: افزایش ناترازی بانک‌ها، خلق نقدینگی بی‌ضابطه، فشار بر پایه پولی، تشدید تورم، کاهش استقلال و اعتبار بانک مرکزی.

برای اصلاح این وضعیت، بانک مرکزی باید از «بازوی اجرایی» به «مقام سیاستگذار و حامی تخصص‌سازی» تبدیل شود. این تحول سه الزام دارد:

۱–خروج کامل از عملیات اجرایی و تکالیف اعتباری.

۲– تمرکز بر تدوین استانداردهای حرفه‌ای و چارچوب‌های مدیریت ریسک برای بانک‌ها.

۳–تقویت زیرساخت‌های داده‌ای، نظارتی و آموزشی برای توانمندسازی شبکه بانکی.

به این ترتیب، بانک مرکزی نقش اصلی خود یعنی حفظ ثبات پولی، سلامت نظام بانکی و کنترل تورم را با قدرت و استقلال بیشتری ایفا می‌کند و شبکه بانکی نیز می‌تواند بر ارائه خدمات حرفه‌ای و تأمین مالی تولید تمرکز کند.

شوک جدید سیمان و گچ به سازندگان؛

هزینه تولید، در حال انفجار؛ قیمت‌ها راکد

گروه اقتصادی– آمارها تأیید می‌کنند که در یک سال، هزینه ساخت از ۱۵ به ۲۵ میلیون تومان جهش کرده است و این افزایش ۶۷ درصدی، در حال شکل دادن یک حباب خطرناک در بخش تولید است که نه تنها توسط قیمت فروش پوشش داده نمی‌شود، بلکه به دلیل رکود عمیق بازار، سود سازنده را به زیان تبدیل کرده است.

در حالی که هزینه ساخت هر متر مربع ساختمان با جهشی بی‌سابقه از ۱۵ به ۲۵ میلیون تومان رسیده است و مصالح کلیدی مانند شیشه ۵/۷۳ درصد گران شده است و قیمت نهایی ملک به دلیل رکود قدرت خرید مردم، عملاً ثابت مانده است، اما این شکاف عمیق، حاشیه سود سازندگان را در معرض نابودی قرار داده و زنگ خطر توقف پروژه‌ها را به صدا درآورده است.

داده‌های رسمی از مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که افزایش سرسام‌آور قیمت مصالح، به‌ویژه آهن و میلگرد، هزینه تولید مسکن را ۶۷ درصد افزایش داده است، اما با این حال، تضعیف قدرت خرید مردم، مانع از رشد قیمت نهایی ملک شده و سازندگان را در یک «رکود تورمی» بی‌سابقه گرفتار کرده است که به نظر می‌رسد ادامه این روند به سرعت منجر به ورشکستگی و توقف پروژه‌های ساختمانی شود که نتیجه آن کمبود شدید عرضه در بلندمدت خواهد بود.

این جدول که اطلاعات آن از مرکز آمار ایران استخراج شده است روند افزایش قیمت مصالح ساختمانی را از بهار ۱۴۰۳ تا بهار ۱۴۰۴ را نشان می‌دهد که براساس اطلاعات این جدول، شیشه با رشد ۵/۷۳ درصدی و آهن و میلگرد با رشد ۵/۶۳ درصدی بالاترین افزایش قیمت را داشته‌اند که تأثیر مستقیمی بر اسکلت و نما و تأسیسات ساختمان گذاشته است.

همچنین میانگین افزایش قیمت مصالح در این دوره ۷/۴۹ درصدی بوده است؛ درحالیکه هزینه ساخت هر متر مربع ساختمان به طور کلی از ۱۵ میلیون تومان در ۱۴۰۳ به ۲۵ میلیون تومان در ۱۴۰۴ رسیده است و این افزایش به معنای رشد تقریباً ۷/۶۶ درصدی در هزینه تمام شده ساخت است.

اما با وجود افزایش ۷/۶۶ درصدی هزینه ساخت، قیمت ملک و مسکن در ۱۴۰۴ رشد خاصی نداشته و علت آن صرفاً کاهش قدرت خرید مردم و خروج مسکن از سبد خرید است و نتیجه آن کاهش حاشیه سود سازندگان است که این آمار نشان می‌دهد که هزینه تولید مسکن به شدت افزایش یافته است (از ۱۵ به ۲۵ میلیون تومان) که یک واقعیت قطعی بر اساس آمار مصالح است، اما رکود تورمی و تضعیف قدرت خرید مردم باعث شده است که ترمز رشد قیمت اسمی در بازار مسکن باشد.

زمانی که هزینه تولید به قیمت فروش نزدیک می‌شود و قیمت فروش به دلیل نبود تقاضای مؤثر بالا نمی‌رود، حاشیه سود سازندگان قطعاً کاهش یا حتی در برخی پروژه‌ها به ضرر تبدیل می‌شود؛ حتی آمارها نشان می‌دهد که قیمت اسمی مسکن در سال ۱۴۰۴ ثبات مطلق نداشته، بلکه نرخ رشد آن به شدت کند شده و از تورم عمومی عقب مانده است که مهم‌ترین دلیل آن نبود تقاضای مؤثر یا تضعیف شدید قدرت خرید مردم است.

افزایش ۶۷ درصدی هزینه ساخت در برابر رشد ناچیز یا ثبات قیمت اسمی، نشان‌دهنده تحت فشار بودن بخش سازندگان است؛ بنابراین رکود تقاضا بر فشار تورم هزینه ناشی از افزایش مصالح غلبه کرده و مانع از رشد قیمت نهایی ملک در ۱۴۰۴ شده است که به نظر می‌رسد قیمت ملک شروع به جبران هزینه کند تا سازنده ورشکست نشود و یا سازندگان به دلیل عدم توجیه اقتصادی، ساخت و ساز را متوقف کرده که خود در بلندمدت منجر به افزایش شدید قیمت‌ها خواهد شد.

بانک مرکزی و گمرک کجا ایستاده‌اند؟

دپوی مواد اولیه پشت درب گمرکات؛ تولید در بحران

گروه اقتصادی– قفل شدن واردات مواد اولیه میان بانک مرکزی و گمرک، حالا به یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای تداوم فعالیت واحدهای تولیدی تبدیل شده است؛ تهدیدی که نه از بیرون مرزها، بلکه از دل سیاست‌های داخلی نشأت می‌گیرد و می‌تواند هزینه‌ای سنگین برای تولید ملی داشته باشد.

آیا صدای فعالان اقتصادی به گوش تصمیم‌گیران اقتصادی کشور می‌رسد یا در پیچ‌وخم سیاست‌گذاری گم می‌شود؟ این پرسشی است که امروز نه‌تنها از سوی تولیدکنندگان، بلکه از دل زنجیره تأمین، واردکنندگان مواد اولیه و حتی فعالان لجستیکی کشور شنیده می‌شود. مطالبه این گروه‌ها روشن است: رفع موانع داخلی در مسیر واردات مواد اولیه؛ اما پاسخ عملی همچنان به دو گلوگاه قفل شده ختم می‌شود؛ بانک مرکزی و گمرک!

در ماه‌های اخیر، هم‌زمان با تشدید سیاست‌های ارزی بانک مرکزی، روند ترخیص کالا در گمرکات کشور نیز با کندی کم‌سابقه‌ای مواجه شده است. نتیجه این هم‌افزایی منفی، دپوی گسترده مواد اولیه در انبارهای گمرکی و اختلال جدی در زنجیره تولید بوده؛ آن هم در شرایطی که واحدهای تولیدی کشور حتی در دوران جنگ دوازده‌روزه، بدون توقف به فعالیت خود ادامه دادند، اما اکنون در برابر بروکراسی داخلی و تصمیمات غیرکارشناسی، بیش از هر زمان دیگری آسیب‌پذیر شده‌اند.

فعالان اقتصادی می‌گویند بانک مرکزی از مسیر محدودسازی تخصیص ارز و اعمال سخت‌گیری‌های فراتر از عرف تجاری و گمرک نیز از طریق عدم صدور به‌موقع مجوز ترخیص، عملاً واردات مواد اولیه را به بن‌بست کشانده‌اند. یک تولیدکننده در گفت‌وگو با خبرنگار ما تصریح می‌کند: «کالا وارد شده، حقوق قانونی پرداخت شده، اما در گمرک متوقف مانده است؛ چون یا بانک مرکزی تأیید نهایی تخصیص ارز را به تعویق می‌اندازد یا گمرک ترخیص را منوط به استعلام‌هایی می‌کند که زمان مشخصی ندارند.»

نمونه بارز این وضعیت، مالتودکسترین به‌عنوان ماده اولیه کلیدی در صنایع غذایی و دارویی است. به گفته فعالان این حوزه، حتی اگر این کالا با نرخ ارز آزاد هم وارد شود، باید قیمت متعادل‌تری در بازار داشته باشد، اما دپوی آن در گمرکات و بلاتکلیفی میان بانک مرکزی و گمرک موجب شده بازار داخلی با کمبود مصنوعی و افزایش قیمت مواجه شود. این دوگانگی قیمتی، نه ناشی از واقعیت‌های بازار جهانی، بلکه محصول مستقیم سیاست‌های قفل‌کننده داخلی است.

آن‌چه نگرانی‌ها را تشدید می‌کند، تناقض آشکار میان شعار رسمی «حمایت از تولید» و عملکرد دستگاه‌های اجرایی است. در سالی که با عنوان «سرمایه‌گذاری برای تولید» نام‌گذاری شده، سرکوب واردات مواد اولیه از مسیر محدودیت‌های ارزی و گمرکی عملاً سرمایه‌گذاری موجود را نیز در معرض خروج از چرخه تولید قرار داده است. ادامه این روند، پیامدی جز کاهش تولید، تعطیلی بنگاه‌ها، تعمیق بیکاری و بروز تنش‌های اجتماعی نخواهد داشت.

انتظار فعالان اقتصادی از دولت، ورود مستقیم و هماهنگ به این بحران ساختاری است. اصلاح هم‌زمان رویه‌های بانک مرکزی و گمرک، تعیین تکلیف سریع کالاهای دپوشده، و تفکیک شرایط جنگ اقتصادی از مقررات عادی، اقداماتی است که دیگر در حد توصیه نیست و به یک ضرورت فوری تبدیل شده است.

در غیر این صورت، مسئولیت تبعات تعطیلی زنجیره تولید، نه بر دوش بخش خصوصی، بلکه بر عهده نهادهایی خواهد بود که با تصمیمات غیرهم‌راستا، در عمل به گلوگاه تولید ملی تبدیل شده‌اند.

درب های اتوماتیک
Automatic Doors
درب کوب
۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲ – ۰۹۱۷۱۶۲۱۰۰۸

صنایع چوب حلاج کیش
کلیه سفارشات
MDF، چوبی
دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن: ۷۶۹۸۲۵۲